

بحران خونین مسجد لال و زوایای پنهان آن

صلاح الدین شهنوازی

و نام آن را جامعه البنات حضرت حفصه رضی الله عنها گذاشت. روند آموزش دختران روز به روز گسترش یافت به گونه ای که تعداد خواهران طلبه به چهار هزار تا شش هزار نفر رسید. مولانا عبدالله از آنجایی که شاگرد مفتی محمود رحمه الله بود و ارتباط ویژه ای با وی داشت، هر گاه مفتی محمود به اسلام آباد می آمد، با وجود مخالفت برخی محافل سیاسی، از ایشان برای ایراد خطبه جمعه در مسجد لال دعوت به عمل می آورد.

با اتفاقاتی که در پاکستان افتاد روز به روز نقش و تاثیر گذاری این مسجد بیشتر شد و در واقع مسجد لال به مرکز فعالیت های اسلامی در پایتخت پاکستان تبدیل گشت.



در دوران حکومت ذوالفقار علی بوتو، با وجود محدودیت های که از طرف حکومت اعمال می شد، باز هم این مسجد مرکز ثقل فعالیت های اسلامی بود. فشارهای زیادی به مولانا عبدالله وارد شد اما ایشان دست از فعالیت بر نداشتند تا اینکه توسط عوامل اطلاعاتی دولت ربوده شده و بازداشت شدند. ولی بر اثر تظاهرات و اعتراضات مردمی، دولت مجبور شد ایشان را آزاد کند.

با کودتای ارتش در سال ۱۹۷۷ م. به رهبری ژنرال ضیاء الحق، اوضاع بهتر شد. همچنین مسئله جهاد افغانستان بر اهمیت مساجد و مدارس دینی افزود. مولانا نیز از این فرصت استفاده کرد و در

اسلام آباد، پایتخت پاکستان، یکی از شهرهای پیشرفته و جدید التاسیس جهان است. سنگ بنای آن در نهم اکتبر سال ۱۹۶۲ م. به قصد انتقال پایتخت از شهر پر جمعیت و بندری کراچی به این نقطه گذاشته شد و مراحل ساخت آن تا ژانویه ۱۹۶۶ م. به طول انجامید. پس از انتقال و استقرار ادارات و وزارتخانه های دولتی، شهرداری اسلام آباد تصمیم گرفت برای پایتخت مسجدی زیبا بسازد. نقطه ای که برای ساخت مسجد در نظر گرفته شد، در مرکز شهر، نزدیک وزارت خارجه، ایستگاه رادیو و تلویزیون و بسیاری از سفارت خانه های دولتهای غربی واقع شده بود. در همین نقطه نخستین مسجد اسلام آباد ساخته شد که به خاطر رنگ قرمز دیوارهای مسجد به مسجد لال شهرت یافت. «لال» در زبان فارسی و اردو به معنای سرخ و معرب آن لعل است.

پس از ساخت مسجد، به پیشنهاد مولانا محمدیوسف بنوری - رحمه الله -، از علمای طراز اول پاکستان، عالمی جوان و بانشاط از قارغ التحصیلان جامعه اسلامی بنوری تاون، به نام مولوی عبدالله که اصالتاً بلوچ و از اهالی روستای روجهان از توابع شهر راجن پور در جنوب ایالت پنجاب بود، مسئولیت امامت جمعه و نمازهای پنج گانه این مسجد را به عهده گرفت. مولوی عبدالله چند سال اول تحصیل علوم دینی را در مدرسه خدام العلوم رحیم یارخان و سپس مدرسه قاسم العلوم ملتان که زیر نظر علامه مفتی محمود - رحمه الله -، عالم و سیاستمدار برجسته و دبیر کل حزب جمعیت علمای اسلام پاکستان، اداره می شد، گذرانده و پس از آن برای تکمیل دروس دینی عازم کراچی شده بود تا در جامعه اسلامی بنوری تاون از محضر مولانا محمدیوسف بنوری - رحمه الله - کسب فیض کند.

ایشان بعد از پذیرش مسئولیت مسجد لال، در کنار مسجد اساس یک مدرسه دینی رانیز گذاشت. وقتی تعداد طلاب افزایش یافت، به علت کمبود جا مدرسه را به محلی نزدیک مسجد فیصل، از مناطق پیشرفته اسلام آباد منتقل کرد. نام این مدرسه «جامعه فریدی» مقرر گردید.

مولانا عبدالله در سال ۱۹۹۲ م. با هدف آموزش دینی دختران مسلمان در کنار مسجد لال حوزه علمیه ای برای خواهران ساخت

برای تروریست‌ها است. پس از چندی عبدالرشید غازی به توطئه علیه حکومت و طراحی بمب‌گذاری در مقر پارلمان، هیئت دولت و فرماندهی ارتش در شهر راولپنڈی، همزمان با جشن‌های روز استقلال پاکستان، متهم شد. به همین خاطر وی مدتی از انظار عمومی پنهان شد، تا اینکه محمد اعجاز الحق وزیر امور دینی پاکستان اعلام کرد که همه طراحان این توطئه دستگیر و تحویل مقامات قضایی شده‌اند و مشخص شده است که عبدالرشید غازی در این توطئه دست نداشته و از این اتهام تبرئه شده است.

با این وجود، چیزی از حساسیت ژنرال مشرف و نظامیان ارتشی نسبت به مسجد لال کاسته نشد، بلکه آنان به دنبال فرصت مناسبی جهت وارد کردن یک ضربه کاری به دست اندرکاران مسجد لال و دو مدرسه تابعه آن بودند. در همین راستا پس از مدتی اعلام شد که جامعه فریدیه و جامعه حفصه به طور غیرقانونی ساخته شده‌اند و زمین آنها متعلق به شهرداری اسلام آباد است و باید تخریب شوند. در قضیه انفجار متروی لندن، چند جوان بریتانیایی پاکستانی الاصل دستگیر و به دست داشتن در انفجار مترو اعتراف کردند. رسانه‌های بریتانیایی مدعی شدند که بعضی از آنها قبل از طراحی بمب‌گذاری سفری به پاکستان داشته‌اند. حکومت پاکستان نیز فرصت را غنیمت شمرد و خواست به این بهانه دو مدرسه مرتبط به مسجد لال را در تنگنا قرار دهد. از این رو حکم بازرسی مدرسه را به بهانه ارتباط این مدرسه به انفجار متروی لندن، صادر کرد. ولی خواهران طلبه جامعه حفصه اجازه تفتیش و بازرسی ندادند و مانع ورود پلیس به داخل مدرسه شدند. پلیس از گاز اشک‌آور استفاده کرد و تعدادی از خواهران طلبه را زخمی نمود، ولی موفق به بازرسی از مدرسه نشد. تا اینکه برادران غازی برای کاستن از فشارها اقداماتی را انجام دادند و علمای دیگر نیز با آنها همکاری کردند. اما دستهای پنهانی در پشت پرده وجود داشت که نمی‌خواست مسائل به سادگی حل و فصل شود.

۲- قضیه تخریب مساجد: علت دومی که زمینه‌ساز این بحران شد، تعیین ضرب‌الاجل از سوی شهرداری اسلام آباد جهت تخریب هفت مسجد از مساجد اسلام آباد به بهانه ساختن غیرقانونی آنها و تصرف زمین‌های شهرداری بود. همچنین عنوان شد که برخی از مساجد در نقاط حساس امنیتی ساخته شده‌اند و وجود آنها تهدیدی برای امنیت برخی از رجال حکومتی است.

صدور چنین حکمی در کشوری اسلامی همچون پاکستان بسیار خطرناک بود. شهرداری در تاریخ ۲۰۰۷/۷/۲۰ دو مسجد را تخریب کرد. جامعه‌البنات حفصه و مسجد لال نیز در فهرست مساجدی بودند که باید تخریب می‌شدند. اینجا بود که طلاب مدارس دینی در واکنش به این اقدام دست به راهپیمایی‌های گسترده‌ای زدند و توانستند طرح تخریب مساجد را متوقف کنند. مولانا عبدالعزیز با گروهی از علما این تظاهرات‌ها را رهبری و هدایت می‌کردند. سرانجام با دخالت اعجاز الحق، وزیر امور دینی پاکستان، حکم توقف طرح تخریب مساجد توسط وزیر کشور

چندین محله اسلام آباد اقدام به ساخت مسجد و تأسیس مدرسه کرد. در همین دوران از طرف مرحوم ضیاء الحق به ریاست کمیته رؤیت هلال پاکستان منصوب گردید. اما این وضعیت با شهادت مرحوم ضیاء الحق در یک سانحه هوایی، پایان یافت و با سرکار آمدن دولت بی نظیر بوتو بار دیگر حساسیت هان نسبت به فعالیتهای دینی و فشارها بر مساجد و مدارس تشدید شد. با روی کار آمدن دولت نواز شریف دوباره اوضاع به حالت قبل بازگشت و بار دیگر ریاست کمیته رؤیت هلال به ایشان واگذار شد.

مولانا عبدالله از حامیان مجاهدین و جنبش‌های مبارز در افغانستان و دیگر سرزمین‌های اسلامی بود. مخالفان ایشان وقتی نتوانستند جلوی فعالیت‌های ایشان را بگیرند، در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۹۸ در یک اقدام تروریستی وی را به شهادت رساندند.

پس از ایشان فرزند ارشدش مولانا عبدالعزیز مسئولیت امور مسجد لال و جامعه فریدیه و جامعه حفصه را به عهده گرفت. فرزند دیگر مولانا عبدالله، عبدالرشید غازی، در دوران حیات پدر هیچ تمایلی از خود به فعالیت‌های دینی نشان نداد. وی که در نونهالی قرآن کریم را حفظ کرده بود، پس از اخذ دیپلم به دانشگاه قائد اعظم رفت و در رشته تاریخ فوق لیسانس گرفت. چندی کارمند وزارت آموزش و پرورش بود و سپس به مدت چندین سال در دفتر سازمان یونسکو در اسلام آباد فعالیت کرد. اما حادثه شهادت پدر، سخت وی را متحول ساخت و باعث شد که وی به کمک برادرش بیاید و به فعالیتهای دینی بپردازد و به عنوان معاون برادرش در رتق و فتق امور مشارکت کند.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. و آغاز تهاجم آمریکا به افغانستان و هم‌نوایی دولت مشرف با آمریکا، جنبشی مردمی تحت عنوان «جنبش دینی دفاع از مردم افغانستان» در پاکستان شکل گرفت که توانست فعالیتهای بسیاری را علیه اقدامات آمریکا سازماندهی کند. عبدالرشید غازی یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار این جنبش بود و در راه اندازی تظاهرات‌ها نقش بسزایی داشت و به عنوان یکی از منتقدان سیاست‌های دولت مشرف سخنرانی‌های آتشینی ایراد می‌کرد.

عواملی که به بحران مسجد لال منتهی شد

۱- زمانی که ارتش با یورش به مناطق قبیله‌نشین وزیرستان به عملیات نظامی پرداخت، علما و سران احزاب مذهبی پاکستان با این امر مخالفت کردند. این دو برادر نیز که به برادران غازی مشهور شده بودند، از موقعیت مسجد لال استفاده کرده و فتوایی را با این مضمون صادر کردند: «برای نیروهای مسلح یک کشور اسلامی جایز نیست علیه مردم مسلمان آن کشور اعلام جنگ کند. نیروهای نظامی‌ای که در چنین جنگی کشته می‌شوند هلاک شده و نماز جنازه بر آنها خوانده نمی‌شود، اما غیر نظامیان شهید محسوب می‌گردند.»

صدور این فتوا در واقع سبب آغاز تصادم و رویارویی حکومت با علمای لال مسجد شد و تدریجاً سبب فشارهای بیشتر گشت. بعد از صدور این فتوا حکومت بارها اعلام کرد که مسجد لال مرکزی امن

اگر حکومت بخواهد با عملیات نظامی علیه ما اقدام کند، ما هم به عملیات استشهادی رو خواهیم آورد. ما خواهان پیش آمدن چنین وضعی نیستیم، ولی در مسیر اجرای شریعت هیچ چیزی نمی تواند مانع ما شود.

دولت مشرف که مطالبات آنان را تهدیدی برای نظام سکولار خود و نوعی مبارزه طلبی علیه قدرت سیاسی و نظامی می دید، تصمیم گرفت که با عملیات نظامی به این قضیه پایان دهد. لذا بعد از طرح این مطالبات کم کم رویارویی ها شدت گرفت.

در تاریخ ۲۰۰۷/۴/۱۰ حکومت اعلام کرد که سایت اینترنتی مسجد لال رافیلتر کرده است. در تاریخ ۲۰۰۷/۵/۱۱ نیروهای پلیس ۱۱ نفر از طلاب جامعه فریدیه را دستگیر و بازداشت کردند. طلاب نیز در واکنش به این اقدام، چهار مامور پلیس را دستگیر و بازداشت کردند. تا اینکه بعد از انجام مذاکراتی دو طرف افراد یکدیگر را آزاد کردند. در تاریخ ۲۰۰۷/۵/۲۰ شکست مذاکرات چووری شجاعت حسین رئیس حزب حاکم و مدیران لال مسجد، اعلام شد. در تاریخ ۲۰۰۷/۶/۲۳ برادران و خواهران طلبه به یک مرکز فساد اخلاقی که توسط چند زن چینی اداره می شد، حمله کردند و نه زن چینی را بازداشت کرده و پس از ۱۷ ساعت آنها را آزاد کردند. در ۲۰۰۷/۶/۲۹ ژنرال پرویز مشرف به صراحت اعلام کرد که گروهی از نیروهای وابسته به سازمان القاعده در مسجد لال بسر می برند و به همین بهانه در تاریخ ۲۰۰۷/۷/۳ نیروهای نظامی در اطراف مسجد لال پست های بازرسی و نگهبانی ایجاد کردند. طلاب به این قضیه اعتراض کردند که این امر منجر به درگیری بین طلاب و ماموران شد. پس از این اتفاق بود که نیروهای دولتی مجتمع مسجد و مدرسه را به محاصره خود در آوردند و خواستار تسلیم شدن بی قید و شرط افراد مستقر در آن شدند.

روزهای سخت محاصره

در تاریخ شبه قاره هند بعد از اتفاقات خونینی که در ایام جدایی پاکستان و بنگلادش از هند اتفاق افتاد و هزاران انسان بی گناه و بی پناه در آتش خشم هندوهای افراطی گرفتار آمده و قتل عام شدند، این حادثه در نوع خود بی نظیر و یکی از بزرگترین سوانح دلخراش تاریخ پاکستان است که در آن قریب به دو هزار نفر انسان (حدود ۱۵۰۰ نفر طلبه دختر و زن، ۲۰۰ نفر کودک و ۱۰۰ نفر



مرد) به مدت یک هفته در سخت ترین شرایط، در حالی که جریان آب و برق به داخل مجتمع مسجد و مدرسه قطع شده و از ارسال مواد غذایی جلوگیری می شد، در محاصره قرار داشتند.

صادر گردید.

۳- تصرف یک کتابخانه عمومی: با وجود صدور چنین حکمی، هنوز دغدغه طرح تخریب جامعه حفصه برای دست اندرکاران مسجد لال وجود داشت. لذا آنها برای کاستن از فشارها به شیوه ای دیگر متوسل شده و کتابخانه عمومی ای را که در آن نزدیکی قرار داشت به تصرف خود در آوردند و اعلام کردند تا زمانی که حکومت سند مکتوبی برای توقف طرح تخریب مساجد و مدارس ارائه نکند، به تصرف کتابخانه ادامه خواهند داد. گفت وگوهای زیادی با مسئولان حکومتی در سطوح مختلف صورت گرفت، ولی مشکل حل نشده و به قوت خود باقی ماند. تعدادی از تحلیلگران عنوان کردند که برخی از محافل حکومتی نمی خواهند این مشکل به صورت مسالمت آمیز و با گفت وگو حل شود.

حتی چووری لیاقت حسین در مصاحبه ای اعلام کرد که تلاش های او برای حل این قضیه از سوی برخی جریان های حکومتی با کارشکنی مواجه شده است. دقیقاً چنین وضعیتی برای اعجاز الحق وزیر امور دینی پاکستان نیز پیش آمد؛ زمانی که ایشان پیش نویس تفاهم نامه و توافق نامه بین حکومت و مدیران مسجد لال و جامعه حفصه را تهیه کرد، با مخالفت صریح و آشکار وزیر دیگر مواجه شد و حتی چند بار توسط ژنرال پرویز مشرف مورد بازخواست قرار گرفت.

از این رو حکومت علاقه ای به حل این قضیه از طریق مسالمت آمیز نشان نمی داد و نیز نمی خواست فوراً دست به اقدامی بزند. بلکه می خواست با به تاخیر انداختن حل این قضیه و با تبلیغات وسیع رسانه ای علیه فعالیتهای مسئولان مسجد لال، افکار عمومی پاکستان را با خود همراه کند و روز به روز آنها را به انزوای بیشتری بکشد تا در یک فرصت مناسب ضربه کاریش را به آنها وارد کند. مسئولان مسجد لال با وجود چنین وضعی یک قدم جلوتر گذاشته و با طرح مطالباتی خواستار اجرای قانون شریعت اسلامی در پاکستان شدند. مطالبات آنها در پنج بند از قرار ذیل بود:

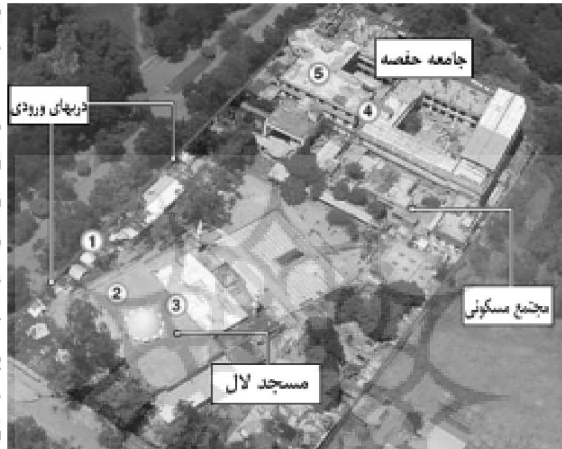
- ۱- ما از حکومت می خواهیم که تبلیغات گسترده رسانه ایش را علیه مسجد لال و طلاب متوقف سازد.
- ۲- تمام پوستره های تبلیغاتی را که مشتمل بر تصاویر غیر اخلاقی است و تاثیر عمیقی در سوق دادن جوانان به راه های غیر اخلاقی و انحرافی دارد، از سطح شهر و بیلبردهای تبلیغاتی جمع آوری شود.
- ۳- مراکز عرضه مواد مخدر تعطیل گردد.

۴- عرضه و فروش مشروبات الکلی در اسلام آباد ممنوع شود.
۵- ما خواهان امنیت و ثبات هستیم و پلیس در این زمینه باید با ما همکاری کند. باز هم تاکید می کنیم که ما خواهان امنیت هستیم، اما

جلوگیری شده است!

گرچه در این قضیه به موضع و عملکرد مسئولان مسجد لال نیز انتقادات زیادی از سوی محافل سیاسی و مذهبی وارد شد، اما عملکرد دولت مشرف و ارتش به هیچ وجه برای کسی بجز جریانه‌های سکولار و محافل غربی قابل توجیه نبود. زیرا با وجود اینکه مذاکره‌کنندگان دو طرف به توافقاتی رسیدند، اما حکومت و خصوصاً شخص آقای مشرف بر عملیات نظامی پای فشردند و به دروغ عنوان کردند که مذاکرات به شکست انجامیده است.

از این نکته نیز نباید گذشت که اگر چنین کشتار بی رحمانه‌ای، ولو در سطح بسیار پایین‌تر، در یک مرکز دانشگاهی چه در پاکستان و چه در یکی از کشورهای دیگر جهان رخ می‌داد، همه دنیا تکان خورده و طوفانی از اعتراضات در سطح جهان به پامی خاست. ولی در این باره سکوت مرموزی همه جا را فرا گرفته بود و همه به عنوان تماشاگر شاهد ترکتازی آقای مشرف و عملیات نظامی ارتش پاکستان در به خاک و خون کشیدن متحصنین در یک مسجد و مدرسه بودند، و از آن به عنوان مقاومت دولت مشرف در برابر افراط‌گرایی و تروریسم یاد کردند.



تلاش علما برای حل بحران از طریق گفت و گو

مطالبات برادران غازی و طلاب مسجد لال چیزی بجز اجرای شریعت اسلامی در پاکستان و برچیدن مراکز فساد و عرضه مواد مخدر و مشروبات الکلی در اسلام آباد نبود. این مطالبات مورد تأیید محافل مذهبی و احزاب اسلام‌گرا نیز بود، گرچه آنان با شیوه برادران غازی در طرح و پیگیری این مطالبات موافق نبودند و بارها و به طرق مختلف این موضوع را به آنها یادآور شده بودند اما برادران غازی حاضر نشدند دست از شیوه خود بردارند.

وقتی بحران به اوج خود رسید در تاریخ ۹ ژوئیه (۱۸ تیر ۸۶) هیئتی از علمای بزرگ پاکستان به ریاست مولانا سلیم الله خان رئیس وفاق المدارس پاکستان (شورای هماهنگی مدارس دینی پاکستان) جهت حل این بحران به روش مسالمت آمیز، وارد اسلام آباد شدند. ایشان را شخصیت‌های بزرگی همچون مفتی محمد رفیع عثمانی (مفتی اعظم پاکستان)، مولانا دکتر عبدالرزاق اسکندر، مولانا حنیف جانلدی، مولانا زاهد الراشدی، مولانا دکتر عادل خان، مفتی محمد، مولانا حکیم محمد مظهر، مفتی محمد نعیم و چند تن دیگر از علمای بزرگ پاکستان همراهی می‌کردند. این هیئت تمام تلاش خود را جهت جلوگیری از روند رو به وخامت این جریان به کار بست و با رئیس حزب حاکم مسلم لیگ چو دردی شجاعت حسین، شوکت عزیز نخست‌وزیر پاکستان، اعجاز الحق وزیر امور دینی و

پس از پایان عملیات ارتش یکی از طلاب دختر به خبرنگار رادیو بی بی سی گفته است: «از روز دوم به بعد نه ما آب آشامیدنی داشتیم و نه غذایی برای خوردن. در روز چهارم باران بارید که ما توانستیم کمی آب ذخیره کنیم و به جای غذا از برگ درختان می‌خوردیم». سرانجام آقای مشرف با چراغ سبزی که از آمریکا گرفت و با سانسور خبری بهت آور و در سکوت مجامع بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشر، حریم مسجد را شکست و با نپذیرفتن توافقاتی که بین نماینده حزب حاکم و هیئت علما با متحصنین مسجد لال انجام گرفت، دستور قتل عام صادر کرد که در نتیجه آن صدها نفر که اکثرشان دختر و زن بودند به شهادت رسیدند. این اتفاق در یک کشور غیراسلامی رخ نداد، بلکه در کشوری رخ داد که به نام اسلام و برای اجرای شریعت اسلامی تشکیل شده بود.

روزنامه اسلام پاکستان، یک روز پس از پایان این حادثه خونین، در سرمقاله خود به نقل از یک طلبة دختر که از این کشتار بی رحمانه جان سالم بدر برده بود، چنین نوشت: «بیشتر ۱۵۰۰ طلبة دختری که در آنجا بودند به شهادت رسیدند. در گلوله باران روز ششم نیروهای ارتش به داخل مجتمع مسجد و مدرسه، من خودم شاهد کشته شدن ۱۹۵ نفر بودم».

قبل از حمله نهایی خانواده‌های طلاب از نیروهای امنیتی با التماس درخواست می‌کردند که به آنان اجازه دهند تا برای آخرین بار با فرزندان‌شان ملاقات کنند و می‌گفتند: شما که می‌خواهید آنها را به صورت دستجمعی قتل عام کنید، حداقل بگذارید برای آخرین بار با آنها ملاقات کنیم. ولی ماموران می‌گفتند: اگر به شما اجازه ملاقات بدهیم شما دوباره بر نمی‌گردید. خانواده‌ها گفتند اگر ما برنگشیم ما را هم با فرزندانمان بکشید. اما به آنها اجازه ملاقات داده نشد. تعداد زیادی از این طلاب دختر و پسر از ایتم بی سرپرست زلزله اخیر پاکستان بودند که اکثر اعضای خانواده‌شان را از دست داده بودند و کسی نبود که جوایای حال آنها شود.

محمد اسماعیل یکی از روزنامه‌نگاران پاکستان می‌گوید: ارتش و منابع حکومتی مدعی هستند که جمعاً ۷۳ یا حداکثر ۱۰۲ نفر کشته شده‌اند، ولی چگونه می‌توان این ادعا را تأیید کرد، در صورتی که طبق محتاطانه‌ترین و آخرین گزارش‌ها، تا آخرین لحظه شروع حمله از شش هزار طلبة مسجد لال و جامعه حفصه ۱۵۰۰ نفر طلبه خواهر ۲۰۰ نفر کودک و ۱۰۰ نفر مرد در مسجد و مدرسه متحصن بودند. علت چیست که با گذشت چندین روز از عملیات ارتش در مسجد لال، قبرستانهای اسلام آباد تحت تدابیر شدید امنیتی در محاصره نیروهای ارتش قرار داشته و از آشکار شدن تعداد کشته‌ها به شدت

از این رو خواستار روی کار آمدن دولتی بر اساس شریعت اسلام شدند و اعلام کردند که اگر به این خواسته آنها عمل نشود حاضرند حسین وار جان خود را فدای اسلام نمایند.

پس از پایان عملیات نظامی ارتش در مسجد لال، مولانا عبدالعزیز در تشییع جنازه برادرش عبدالرشید غازی و مادر و پسر جوانش که در این حادثه به شهادت رسیده بودند خطاب به هزاران تشییع کننده ای که در آن مراسم حضور یافته بودند، گفت: «خداوند را شاکرم که خانواده مرا برای سربلندی دین اسلام برگزید و به طلاب خواهر و برادر جامعه حفصه توفیق داد تا جان خود را در راه قیام نظام اسلامی فدا نمایند». زنان خانواده غازی نیز اظهار داشتند: «ما پرونده خود را برای دادخواهی در بارگاه عدل الهی مطرح خواهیم کرد و ان شاء الله خون شهدا به هدر نخواهد رفت».

در آخرین یادداشت عبدالرشید غازی نیز که پس از شهادت انتشار یافت، آمده است: «شاید وقتی این یادداشت منتشر می شود، همه ما متحصنین در مسجد لال به شهادت رسیده باشیم. حادثه مسجد لال به منزله کربلای جدیدی است. ما خواهان اجرای عدالت اسلامی و تشکیل دادگاههای عدل گستر و مجری شریعت اسلامی هستیم. ما خواهان این هستیم که حد و مرزی برای فساد و رشوه خواری باشد و بین مردم مساوات حاکم شود. ما در اجرای احکام شریعت با قانون اساسی پاکستان مخالفتی نداریم. با وجود همه مشکلات ما زندگی آخرت را بر زندگی دنیا ترجیح داده ایم. ما اطمینان داریم که خونهای ما راه جریان اسلامی را هموار می کند. ما بر نقش قدم شهدایی همچون حضرت حسین رضی الله عنه حرکت می کنیم و امیدواریم که این تلاشها به یک انقلاب اسلامی در پاکستان منجر شود».

مشرف پس از پایان این عملیات با ریختن اشک تمساح خطاب به مردم پاکستان گفت: «عملیات در مسجد لال با درد و غم انجام گرفت. این جنگ، جنگ شکست و پیروزی نبود. ما دشمنان خود را نکشتیم بلکه مردم خود را کشتیم».

نمایندگان مخالف حزب حاکم در پارلمان پاکستان، عملیات نظامی ارتش و دولت مشرف را نمونه ای از ناتوانی دولت در اداره کشور توصیف کردند. آنها می گویند که عملیات ارتش پاکستان تنها عملیاتی برای خشنود کردن ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی بوده است.

یکی از علمای برجسته پاکستان نیز اعلام کرده است که این عملیات بخشی از طرح دولت و ارتش برای پاکسازی و بیرون راندن طلاب و علما از اسلام آباد، پایتخت پاکستان، است. حوادث و اتفاقات بعدی زوایای پیدا و پنهان این بحران خونین را بیشتر روشن خواهد کرد.



تنی چند از مسئولان رده بالای حکومت به تفصیل گفت و گو کردند و در تمام موارد اصولی حل این بحران، به نتایج مطلوبی رسیدند. چند ساعت از طریق تلفن با عبدالرشید غازی نیز مذاکره کردند و او را برای پذیرش پیشنهادات این هیئت دو طرفه قانع ساختند و در پایان برای اجرایی کردن توافقات طرحی ارائه شد و هر سه طرف با آن موافقت کردند. وقتی نوبت به امضای توافقات رسید چودری شجاعت حسین و همراهانش اعلام کردند که باید این توافقنامه برای تایید نهایی به دفتر رئیس جمهور ارسال شود که این امر موجب شوکه شدن هیئت علما گردید، زیرا قرار اولیه این نبود. به هر حال چودری شجاعت حسین پیش نویس توافقنامه را به دفتر ریاست جمهوری برد و بعد از دو ساعت با پیش نویس جدید و بسیار متفاوتی برگشت و اعلام کرد که فقط این پیش نویس مورد تایید رئیس جمهور است و امکان هیچ گونه تغییری در آن وجود ندارد و شما فقط نیم ساعت وقت دارید که این پیش نویس را بپذیرید و متحصنین را نیز به پذیرش آن قانع کنید. هیئت علما که با مشکل زیاد توانسته بودند عبدالرشید غازی را برای پذیرفتن مفاد پیش نویس اول قانع کنند تلاشهای خود را در بن بست دیدند و چاره ای جز کنار کشیدن از ادامه مذاکرات نیافتند و اعلام کردند که ما در خصوص توافقنامه جدید هیچ نوع مسئولیتی را نمی پذیریم.

تاثیر بحران مسجد لال بر آینده پاکستان و جهان اسلام

این واقعیت را نباید از ذهن دور داشت که دنیای کفر و استکبار با حمایت آمریکا و ایادیش در صدد نابود کردن اسلام و تضعیف دین و ایمان مسلمانان هستند و برای این منظور از هر حربه ای استفاده می کنند. آنها به خوبی این واقعیت را دریافته اند که تنها منبعی که اسلام و دین و ایمان مسلمانان را نیرو می بخشد، مدارس دینی و مساجد هستند و بیشترین تعداد مدارس علوم دینی، مساجد و مراکز اسلامی در پاکستان تمرکز یافته است. بعد از روی کار آمدن حکومت دلخواه آمریکا در پاکستان و به دست گرفتن قدرت توسط پرویز مشرف، فشارها علیه مدارس و مساجد شدت یافت. با وجود مقاومت زیاد مدیران مدارس در مقابل این فشارها، آنها مجبور شدند به برخی خواسته های دیکته شده به دولت مشرف تن دهند و به عنوان مثال از پذیرش و ثبت نام طلاب خارجی خودداری کنند و به آنها توصیه کنند که به کشورهای شان باز گردند. البته در برابر فشارها برای تغییر برنامه های درسی و آموزشی مدارس دینی مقاومت کردند، ولی بسیاری از شرایط آنها را بالا جبار پذیرفتند. تا اینکه کم کم نوبت به طرح تخریب برخی مساجد و مدارس رسید. اینجاد بود که علمای پاکستان عکس العمل های متفاوتی از خود نشان دادند. عده ای این کار را محکوم کردند، ولی با حکومت درگیر نشدند. ولی عده ای دیگر در ضمن محکوم کردن این اقدام اعلام کردند که هدف از استقلال پاکستان تاسیس یک حکومت اسلامی بر اساس شریعت اسلام بوده است نه اینکه حکومت پاکستان در صدد خشکاندن ریشه ها و شعائر اسلام که مساجد و مدارس هستند، باشد.